فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc465747319)

[چهار احتمال در تخصیص وارده بر عام 2](#_Toc465747320)

[تصورات سلب تحصیلی 3](#_Toc465747321)

[تأثیر قرار دادن تقیید جزء سوم و جزء موضوع 3](#_Toc465747322)

[هم عرض نبودن سه احتمال 4](#_Toc465747323)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص/استصحاب عدم ازلی

# اشاره

بحث در استصحاب عدم ازلی است و اساس بحث این بود که؛ کدامیک از آن چهار نظریه را در عام و خاص بپذیریم.

زمانی که می‌گوید: «اکرم العلماء» و بعد می‌گوید: «لا تکرم العالم الفاسق» علما در عالم واقع قیدی خورده است یا نه و اگر قیدی خورده است؛ چگونه قیدی واردشده است.

# چهار احتمال در تخصیص وارده بر عام

چهار احتمال عبارت‌اند از:

1- «اکرم العلما» هیچ قیدی نخورده است؛ مخصص فقط یک‌چیزی را از عام اخراج می‌کند؛ بدون اینکه هیچ قیدی به عام بزند که ظاهر کلام آقا ضیاء بود.

2- عام به شکل موجبه معدولة المحمول قید خورده است، مثل «عالمان غیر فاسق» به شکل موجبه معدولة المحمول است که نظریه مرحوم نائینی بود.

3- عام به شکل موجبه سالبة المحمول قید خورده است که نظر حضرت امام و بعضی بزرگان دیگر بود.

اگر این سه احتمال را کسی بپذیرد؛ استصحاب عدم ازلی حجیت ندارد.

4- اما احتمال چهارم این بود که؛ سلب تحصیلی است و علی‌رغم اینکه ظاهر سالبه تحصیلی؛ موجبه سالبة المحمول است و کنار موضوع است، اما درواقع بیش از سلب تحصیلی و حالت قضیه حینیه و اجتماع بدون تقیید در اینجا نداریم، در حقیقت موضوع حکم دو چیز می‌شود: 1- عالم 2- لیس به فاسق، منظور از لیس به فاسقی که قید آن عالم نشود؛ برای اینکه اگر لیس به فاسق؛ قید بشود؛ موجبه سالبة المحمول می‌شود و یا لا فاسق اگر باشد که معدولة المحمول می‌شود.

لیس به فاسق و عالم که حال اجتماعش را در نظر گرفته است؛ امّا اجتماع به نحو تقید نیست.

سلب تحصیلی که در کنار موجود، موضوع قرارگرفته است اما بدون اینکه اجتماع و تقید؛ جزء موضوع شرعی باشد.

مثل اکرم العالم العادل الفقیه که عالم و عادل و فقیه در حال اجتماع به نحو قضیه حینیه موضوع است اما بدون اینکه این تقیدها که وجود رابط و نسبت بین اینها است مورد ملاحظه مستقل قرار بگیرد و جزء موضوع گردد.

سه احتمال اول را اگر بپذیریم استصحاب عدم ازلی جاری نمی‌شود؛ اما اگر راه چهارم را بپذیریم راه برای جریان استصحاب عدم ازلی گشوده می‌شود و امکان اجرای استصحاب عدم ازلی اینجا هست.

## تصورات سلب تحصیلی

اشکال اول به نظر چهارم این است که؛ سلب تحصیلی که در اینجا است؛ دو حالت بر آن متصور است:

1- سلب تحصیلی بی‌ارتباط با دیگری ملحوظ بکنید؛ یعنی لیست بقریشیة و هذه المرأة که هیچ پیوندی بین این دو نیست و ارتباطی باهم ندارد، این مطلب معقول نیست و خیلی بعید است، بنابراین باید حالت دوم را بپذیریم.

2- حالت دوم این است که بگوییم دومی قید برای اولی است؛ زمانی که قید شد؛ به موجبه سالبة المحمول برمی‌گردد، زمانی که تقیدی شد؛ در این صورت حالت سابقه ندارد و نمی‌شود استصحاب کرد.

## تأثیر قراردادن تقیید جزء سوم و جزء موضوع

پاسخ به این اشکال این است که؛ باید قضیه حینیه را از وصفیه یا قیدیه تفکیک کرد.

هیچ‌یک از احتمال اول و دوم را نمی‌گوییم؛ می‌گوییم؛ در مقام تصویر زمانی که می‌خواهد انجام بشود و حکم روی تصویر موضوع قرار بگیرد؛ موضوع دو جزء دارد: 1- مرأة 2- لیست بقریشیة

نوعی ترکیب حینیه در اینجا وجود دارد؛ اما این حالت تقید و حتی حالت ترکیبی که هست؛ علی‌رغم اینکه به‌ناچار باید در اینجا باشد؛ ولی دخالتی در ملاک حکم ندارد، مولا مستقل آن را جزء قرار نداده.

تنها مرأة و لیست بقریشیة گرفته شده و تقیدش را قید قرار نداده تا اینکه جزء سوم باشد.

در اینجا امر ما مردد بین سه احتمال است:

1- لیست بقریشیة؛ سلب تحصیلی است و با اولی هیچ ترکیبی ندارد و این احتمال معقول نیست.

2- دومی قید برای اولی باشد.

3- هر دو باهم دیده شدند؛ اما فقط مرأة و لیست بقریشیة به‌تنهایی و تقید دیگر جزء سومی محسوب نمی‌شود و قید محسوب نمی‌شود و لذا سلب تحصیلی بدون اینکه تقیدش اخذ بشود؛ جزء موضوع است.

در ظرفی که این دو باهم هستند، موضوع حکم شده‌اند، بدون اینکه تقید موضوعیت داشته باشد مولا این باهم بودن را علارغم اینکه در عالم واقع هست لحاظ نکرده است و تقیدش را جزء سوم قرار نداده است.

در اکرم العالم العادل الفقیه اگر حالت تقییدی بگیرید باید حالت سابقه عالم عادل فقیه باهم باشد و همان باهمی را استصحاب بکنید اما اگر این فرد زمانی که جاهل بود؛ عادل بود، در اینجا دیگر جای استصحاب نیست؛ چون عالم عادل در سابق نبوده است عادل بودنش را یقین داشتیم و عالم بودنش را الان دانسته‌ایم، دیگر تقیدشان یقین سابق نداشته است تا بتوان الان که شک کردیم بتوانیم استصحاب کنیم.

جواب این شد که تقید در عالم واقع هست اما هر آنچه که در عالم واقع باشد لازم نیست که مولا هم در موضوع دلیلش لحاظ کند علارغم اینکه اجتماع را می‌بیند ولی لحاظ نمی‌کند.

### هم عرض نبودن سه احتمال

2- اشکال دوم این است که؛ کسی بگوید: چگونه این شکل را تعیین می‌کنید؛ دلیل در لفظ ندارید؛ آنچه در لفظ دارید؛ اکرم العالم و لا تکرم العالم الفاسق است، به چه دلیل از میان سه احتمال که بر خلاف نظر آقا ضیاء قائل به قید خوردن هستند که در عرض همدیگر قرار دارند؛ چرا سلب تحصیلی را انتخاب کردید و قول مرحوم نائینی یا حضرت امام را قبول نکردید و این ترجیح بلا مرجح است.

جواب از اشکال دوم این است که؛ سه احتمال در عرض همدیگر نیستند؛ اقل و اکثری است، بیشترین قیدی که اینجا وجود دارد و برجسته‌ترین قید؛ موجبه معدولة المحمول به نحو عدم ملکه است، رتبه بعدش؛ موجبه سالبة المحمول است، ضعیف‌ترین حالت قیدی؛ سلب تحصیلی است.

در اینجا قید به شکل لفظی وارد نشده است، عقل ما می‌فهمد که؛ در «لا تکرم العالم الفاسق» قیدی بر این واردشده است، برای اینکه دلیل ما لبّی است و با قرائن لبّی می‌گوییم که یک‌چیزی بر عام واردشده است.

به شکل لفظی که وارد نشده و قیدها هم در عرض همدیگر نیستند؛ بنابراین قید اقل را باید انتخاب بکنیم و قیدی که کمترین مؤونه را دارد.